

جنبش‌های جدید اجتماعی: مطالعه موردی آذربایجان

محمدعلی قاسمی*

چکیده

نقایص و معایب نظریه‌های کلاسیک جنبش‌های اجتماعی و ناتوانی آنها در تبیین جنبش‌های نوظهور، باعث شد که علمای علوم اجتماعی و سیاسی، مدل‌ها و نظریه‌های جدیدی را برای تبیین و توضیح جنبش‌های مزبور مطرح سازند. در مقاله حاضر ضمن توضیح مفهومی و بیان تفاوت‌های جنبش‌های اجتماعی با مفاهیم قریب مانند حزب، فرقه و نظایر آنها، به اختصار مدل رفتار جمعی اسملسر، نظریه بسیج منابع چارلز تیلی و نظریه فرآیند سیاسی، شرح داده شده و آنگاه به تفصیل، تفاوت‌های جنبش‌های جدید و قدیم اجتماعی بررسی می‌گردد. جنبش‌های جدید تأثیر نهادن بر افکار عمومی و تغییر نگرش مردم را به عنوان استراتژی خود انتخاب می‌کنند، ولی هدف جنبش‌های کلاسیک، تصرف دولت یا تأثیر بر آن بود. بر این مبنای، حوادثی که در اواخر اردیبهشت و اوایل خردادماه ۱۳۸۵ در آذربایجان رخ دادند، بررسی، و نشان داده می‌شود که انگیزه اصلی این اعتراضات، ابراز هویت و اصلاح تصویر ذهنی از گروه قومی و مطالبات فرهنگی بود.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های جدید اجتماعی، آذربایجان، مطالبات فرهنگی، مسایل قومی.

* دکتر قاسمی دارای دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی در پژوهشکده مطالعات راهبردی می‌باشند.

مقدمه

در باب جنبش‌های اجتماعی در اوایل قرن بیستم دو نگرش مسلط وجود داشت: رویکرد مارکسیستی و رویکرد کارکردگرای ساختاری. در عین حال، از اواسط قرن به این سو، جنبش‌های اجتماعی جدیدی بروز کردند که تبیین و تحلیل آنها با مدل‌های مذکور میسر نبود. در پاسخ به ناکارایی نظریه‌های موجود، محققان آمریکایی و اروپایی کوشیدند تا با ارائه نظریات جدیدتر و کارآمدتر، به تحلیل جنبش‌های موجود بپردازند. در آمریکا سه دیدگاه اصلی رفتار جمعی (برگرفته از مکتب شیکاگو و تعامل‌محور)، بسیج منابع و فرآیند سیاسی رواج یافتند. در اروپا نیز نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی طرح و تشریح شد که مبانی مارکسیستی جنبش‌های اجتماعی را به زیر سؤال می‌برد. محققان، اینک از رویکردهای آمریکایی و اروپایی در مطالعه جنبش‌های اجتماعی بحث می‌کنند. البته این نگرش‌ها نقاط اشتراکی دارند و از آنها می‌توان چند نکتهٔ عام در باب جنبش‌های اجتماعی استخراج کرد و در توضیح جنبش‌ها به کار بست.

در نوشتار حاضر، پس از بحثی نظری در باب جنبش‌های اجتماعی (جدید) و ایضاح مفهومی آن، به بررسی حوادث خردادماه ۱۳۸۵ آذربایجان از این منظر خواهیم پرداخت. پس از آن به نحوه شکل‌گیری و بنیادهای حوادث آذربایجان اشاره شده و برخی درس‌هایی که می‌توان از حوادث مذکور آموخت، احصا می‌گردند. در پایان نیز چشم‌اندازی از آینده به دست داده خواهد شد.

الف. جنبش‌های اجتماعی: مفاهیم پایه

در نگرش مارکسیستی به طور عام، جنبش‌ها، بخشی از انقلاب به حساب می‌آیند و به عبارت دیگر، جنبش‌ها در ذیل نظریه انقلاب قرار می‌گیرند. به زعم این قبیل محققان، انقلاب‌ها نیز به دلیل بروز تعارض در روابط روبنا (روابط تولیدی) و زیربنا (شیوه تولید)، وقوع می‌یابند و موتور محرکهٔ تاریخ به سمت تکامل می‌باشند. انقلاب‌ها خارج از ارادهٔ بشری

بوده و بنیان آنها خودآگاهی یک طبقه بزرگ (پرولتر) از مأموریت تاریخی‌اش برای تغییر روابط تولیدی و تصحیح توزیع اقتصادی است.

در نگرش کارکردی، جنبش‌ها مظاهر بروز عدم تعادل در سیستم جامعه هستند که در نهایت به بروز سطح بالاتری از تعادل می‌انجامند؛ یعنی جامعه، همواره در حالت تعادل است و جنبش یا انقلاب، مبین بروز اختلالی موقت در این تعادل می‌باشد.

در پاسخ به ضعف‌ها و عیوب این مدل‌ها برای تحلیل جنبش‌هایی که با مدل‌های مزبور قابل تحلیل نبودند، مدل‌های دیگری مطرح شدند. توضیح این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که در تقسیم‌بندی نظریه‌های جنبش‌های اجتماعی، اجماع وجود ندارد و برخی نظریه‌ها، انقلاب‌ها را در کنار جنبش‌ها ذکر می‌کنند. این در حالی است که بسیاری از جنبش‌ها، بالخصوص جنبش‌های جدید اجتماعی، تمایل انقلابی در معنای تصرف قدرت سیاسی ندارند. برخی محققان تلاش کرده‌اند تا نوعی تقسیم‌بندی از جنبش‌های اجتماعی به دست دهند. برای این منظور از دو مقیاس استفاده شده است:

۱. عمق تغییری که جنبش‌ها خواستار آند (تغییرات رادیکال یا ظاهری و صوری).
۲. تعداد اهدافی که برای تغییر انتخاب می‌کنند (آماج آنها تغییرات معدود و اندک است یا کثیر و پرشمار).

از تلاقی این دو معیار چهار نوع جنبش را می‌توان استخراج کرد: (۱)

۱. جنبش‌های اجتماعی آلترناتیو: کم‌تهدیدترین جنبش‌ها برای نظم مستقر بوده و خواهان تغییرات اندک و محدود در بخش کوچکی از جامعه‌اند (مانند جنبش بچه‌داری برنامه‌ریزی‌شده که خواستار جدی‌گرفتن نتایج روابط جنسی و کنترل مولید برای افرادی بود که در سنین بچه‌دارشدن قرار دارند).

۲. جنبش‌های اجتماعی رستگاری‌خواه: که خواهان تغییرات رادیکال در عده‌ای معدودند. مانند گروه‌های بنیادگرای مسیحی که خواستار تغییر دین بوده و وضع خویش را تولد مجدد می‌دانند.

۳. جنبش‌های اجتماعی اصلاحگر^۱: هدفشان تغییرات اجتماعی محدود بوده ولی همه را آماج تغییر قرار می‌دهند. جنبش تنوع فرهنگی و قبول وضعیت چندفرهنگی، ابتکاری سیاسی و آموزشی بود که برابری^۲ اجتماعی را برای همه گروه‌های قومی و نژادی می‌خواست. این گونه جنبش‌ها در داخل سیستم عمل می‌کنند؛ ولی می‌توانند مرفقی یا ارتجاعی باشند (حفظ وضع موجود یا اعاده سنن متروک).

۴. جنبش‌های انقلابی: خواستار عمیق‌ترین و شدیدترین تغییرات برای کل جامعه بوده و گاه حالت اتوپیایی دارند. پیروان این قبیل جنبش‌ها، نهادهای موجود را فاسد و معیوب دانسته و طرفدار دگرگونی رادیکال آنها می‌باشند. حتی برخی از گروه‌های طرفدار محیط زیست نیز در این مقوله می‌گنجند؛ زیرا خواهان تغییر اساسی نوع نگاه بشر به طبیعت و محیط زیست‌اند تا سیاره زمین محفوظ بماند.

بنابراین و با به عنایت به تقسیم‌بندی فوق، نظریه‌های انقلاب از بررسی حاضر به کناری نهاده می‌شوند و فقط به مهم‌ترین نظریاتی که در تبیین جنبش‌های اجتماعی و رفع نقایص دو مدل سابق بروز کردند، اشاره می‌شود.

۱. مدل رفتار جمعی یا فشار ساختاری اسملسر

به زعم نیل اسملسر، جامعه‌شناس آمریکایی، جنبش‌های اجتماعی نتیجه فرعی تحول اجتماعی بسیار سریع‌آهنگ می‌باشند. به بیان دیگر، در سیستمی که زیرسیستم‌های آن متوازن‌اند، رفتار جمعی اعتراضی، بیانگر وجود تعارضاتی است که مکانیسم‌های ایجاد تعادل مجدد اجتماعی نمی‌توانند آنها را کنترل کنند. وی شش عامل مؤثر در بروز جنبش‌ها را عبارت می‌داند از:

«بروز مشکلات مهم در جامعه، فشار ساختاری نظیر محرومیت نسبی و دیگر اقسام فشارها، رشد و انتشار تبیین منسجم از مشکلات موجود و راه‌حل‌های آن تا مردم نارضایتی خویش را به هدفی معطوف کنند، عوامل

1 . Reformative

2 . Parity

ایجادکننده نارضایتی شتاب‌دهنده که باعث برانگیختن اقدام جمعی می‌شود، بسیج برای عمل که به صورت اعتراضات، راهپیمایی و نشر اعلامیه و ایجاد ائتلاف و ... صورت می‌گیرد، فقدان کنترل اجتماعی قوی، یعنی رفتار مسئولین، که اگر به صورت مصمم دست به سرکوب بزنند، امکان تضعیف یا تخریب جنبش وجود دارد. (۲)

برای مثال می‌توان به اعتراضات تین آن من در چین به سال ۱۹۸۸ اشاره کرد که در آن طرفداران دموکراسی کم‌وبیش با سرکوب شدید حکومت، تضعیف شدند. در مقابل، اتخاذ استراتژی عدم مداخله و عدم سرکوب گورباچف در اروپای شرقی، از عوامل اصلی توفیق جنبش‌های دموکراسی‌خواهی در این مناطق بود.

۲. نظریه بسیج منابع چارلز تیلی

محققانی چون چارلز تیلی^۱ و اوبرشال^۲، معتقدند که جنبش‌های اجتماعی پدیده‌هایی حسابگرانه^۳، هدفمند و سازمان‌یافته‌اند. به عبارت دیگر، جنبش‌ها از محاسبه سود و زیان و هزینه و فایده برمی‌خیزند. هنگامی که نارضایتی از وضع موجود، وجود دارد و تعارض منافع و اختلافات ایدئولوژیک به وجود آمده است، تلاش می‌شود تا نارضایتی به بسیج تبدیل شود و از این بسیج برای کسب منافع استفاده گردد. بسیج کردن، هم محتاج منابع مادی است و هم منابع غیرمادی مانند تعهد اخلاقی، اعتقاد، اقتدار و مانند آن. این منابع بر اساس حسابگری / ارزیابی عقلانی بین اهداف مورد نظر توزیع می‌شوند. در کنار تعارضات، قابلیت جنبش برای سازماندهی نارضایتی، کاهش هزینه‌های فعالیت، ایجاد و استفاده از شبکه‌های همبستگی و رسیدن به اجماع، از عوامل مهم بسیج به حساب می‌آیند. منابعی که جنبش در اختیار دارد، بر تاکتیک‌های آن و نتایج اقدامات جنبش تأثیر می‌گذارند. (۳) این مدل، به اغراق در باب عقلانیت / حسابگری در جنبش‌ها و دست کم گرفتن نقش احساسات و عواطف و همچنین غفلت از ریشه‌های ساختاری منازعات متهم شده است.

1. Tilly
2. Oberschall
3. Rational

۳. نظریه فرآیند سیاسی

مهم‌ترین مفهوم در این دسته از نظریات، ساختار فرصت سیاسی است. منظور از این اصطلاح، بیان خصوصیات محیط خارجی رشد جنبش‌های اجتماعی می‌باشد. فرآیند سیاسی بیان می‌کند که جنبش‌های اجتماعی، در حین اعتراض و به چالش کشیدن نظم سیاسی، با بازیگران مستقر در سیستم و نهادینه نیز وارد تعامل می‌شوند. محققان معتقدند که میزان باز یا بسته بودن سیستم سیاسی و امکان یا عدم امکان دسترسی به عرصه سیاسی رسمی، ثبات یا بی‌ثباتی ائتلاف‌ها و صف‌بندی‌های سیاسی، وجود متحدان بالقوه و موقعیت آنها، منازعات سیاسی مابین نخبگان و در داخل نخبگان، میزان تحمل اعتراضات توسط نخبگان و نظایر اینها، اجزای ساختار فرصت سیاسی‌اند. این اجزا به اشکال مختلف بر رفتارهای اعتراض‌آمیز و شکل‌گیری آنها و تشکیل جنبش‌ها و به دنبال آن تعامل جنبش‌ها با سیستم سیاسی تأثیر می‌گذارند. این نظریه، به لحاظ کم‌توجهی به عنصر فرهنگ و نوآوری فرهنگی و تأثیر آن بر بعد سیاسی جنبش‌ها و یا حتی شکل‌دادن به آنها، آماج انتقاد واقع شده است. (۴) سیدنی تارو معروف‌ترین نظریه‌پرداز در این عرصه است.

ب. جنبش‌های اجتماعی و مفاهیم قریب

همانطور که دیده شد، نظریات متعددی در باب جنبش‌های اجتماعی وجود دارد و در داخل هر یک از این نظریات، نظریاتی با تفاوت‌های جزئی‌تر نیز مشاهده می‌شود. هر یک از نظریات، خصوصیات و ویژگی‌های مشخص و معینی را به جنبش‌ها نسبت می‌دهند. در این صورت، می‌توان سؤال کرد که چه چیز یا چیزهایی، نقطه / نقاط اشتراک جنبش‌ها محسوب می‌شوند؟ دلاپورتا و ماریو دیانی، چهار خصوصیت اختصاصی را برای جنبش‌های اجتماعی ذکر کرده‌اند: (۵)

۱. شبکه‌های تعامل غیررسمی: این شبکه‌ها که از خصوصیات ذاتی جنبش‌ها هستند، ویژگی‌های متفاوتی دارند. برخی سست و ضعیف‌اند و بعضی دیگر بسیار محکم و پیچیده. چنین شبکه‌هایی، هم منابع عمل جمعی (منابع اطلاعاتی، مهارتی و مادی) را مهیا می‌کنند و

هم نظام‌های معنایی را نشر می‌دهند و از این‌رو، هم برای بسیج و هم برای تقویت شیوه زندگی و نگرش‌های خاص جنبش، ضرورت دارند.

۲. داشتن عقاید مشترک و همبستگی: هر جمعیت و جمعی که فعالیتی جمعی را به مرحله عمل درمی‌آورد، باید از مجموعه‌ای از عقاید و احساسات مشترک برخوردار باشد. جنبش‌ها، خود واژگان، اصطلاحات، تعابیر و مفاهیم سمبلیکی تولید کرده و از این طریق، ضمن ارائه تعریفی جدید از امور موجود و ممکن، اقدام به ایجاد هویت‌های جدید و طرح آنها می‌نمایند. جنبش‌ها از این طریق، گاه عناصری را که مدت‌های مدید بی‌ارتباط با هم و در کنار هم بودند، با یکدیگر ترکیب کرده و به جزیی از جنبش مبدل می‌کنند.

۳. عمل جمعی معطوف به منازعه: منظور از منازعه، مخالفت بین بازیگرانی است که می‌کوشند بر چیزهای واحدی تسلط پیدا کنند. برای این منظور ابتدا بازیگرانی به صورت «غیر» و مخالف تعریف می‌شوند. اغیار کسانی هستند که می‌خواهند بر ارزش‌هایی که بر سر آنها، بین «ما» و «آنها» اختلاف وجود دارد، تسلط یابند. البته این منازعات لزوماً به امور ایجابی مربوط نمی‌شود و حالت سلبی (تقاضای کنارنهادن چیز یا چیزهایی) نیز می‌توانند داشته باشند.

۴. دست‌زدن به اعتراض: محققان اعتقاد دارند که یکی از خصوصیات اصلی جنبش‌ها، رفتار سیاسی غیرمتعارف آنهاست. یعنی لزوماً از مجاری موجود اقدام نمی‌کنند. از عمده تفاوت‌های جنبش با فعالیت‌های بازیگران سیاسی دیگر، تفاوت شیوه مشارکت آنهاست که یکی به رفتارهای متعارف چون رأی‌دهی یا اعمال نفوذ می‌پردازد و دیگری به اعتراض عمومی دست می‌زند. در باب نسبت خشونت و جنبش‌های اجتماعی، محققان و اهل نظر، اختلاف دارند. بعضی معتقدند که خشونت را لزوماً نمی‌توان یکی از خصوصیات ذاتی جنبش‌ها دانست، بلکه در برخی مراحل و به صورت تاکتیکی هم از آن استفاده می‌شود. بعضی دیگر نیز آن را از خصوصیات جنبش‌ها می‌دانند. با این حال، اعتراض در جنبش‌های فرهنگی و شخصیتی به صورت کم‌رنگ‌تری ظاهر می‌شود.

دلپورتا و ماریو دیانی، با عنایت به نکات فوق، جنبش‌ها را «شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر اعتقادات مشترک و همبستگی که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض حول موضوعات منازعه‌آمیز، بسیج می‌شوند»، تعریف می‌کنند. (۵)

جنبش‌ها، با مفاهیم دیگر چون حزب، فرقه، گروه‌های ذی‌نفوذ / ذی‌نفع و اعتراضات موردی، متفاوتند.

فرقه‌ها، حول اعتقادات مذهبی / شبه مذهبی شکل می‌گیرند و از شبکه‌های عموماً محکم و متصلب برخوردارند و حال آنکه پیوندها در جنبش‌ها بیشتر سست‌اند و سیال. غیررسمی بودن شبکه‌ها، به این معناست که افراد در آنها عضویت دائمی، رسمی و لایتغیر ندارند (برخلاف برخی فرقه‌ها). مشارکت در جنبش‌ها تقریباً همواره حالت داوطلبانه دارد و در واقع، یکی از خصوصیات بارز و فارق جنبش‌ها، آن است که به جای عضو، مشارکت‌کننده دارند (برخلاف حزب) و مشارکت‌کنندگان، در خود «رسالتی» و «مسئولیتی» حس می‌کنند و گمان می‌برند که این مسئولیت در یک تلاش جمعی، بر عهده آنها نهاده شده است. طرفداران جنبش به نوعی با دیگران مشارکت می‌کنند، اما لزوماً همدیگر را نمی‌شناسند. بنابراین افراد جنبش تلاش می‌کنند تا با وسایل مختلف به نشر عقاید خود بپردازند (۶) و در این راه، آنچه جنبش‌ها را سرپا نگه می‌دارد، احساس تعلق و هویت است. در واقع جنبش‌ها می‌توانند مبنایی برای تشکیل حزب شوند، یا بالعکس احزابی ممکن است بکوشند تا از حمایت یک جنبش بهره‌برداری کنند و منافع خود را به آن نزدیک سازند.

همچنین به این دلیل که وجود جنبش‌ها مستلزم تصور ربط وقایع (اعتراض‌آمیز) متعدد در مدت زمان مشخص، به همدیگر است و نه وقوع حوادث منفرد و جداگانه، و به دلیل آنکه وجود نوعی احساس هویت جمعی و همبستگی، برای جنبش‌ها ضرورت دارد، جنبش‌ها از اعتراضات گاه به گاه و تجمعات متمایز می‌شوند. همچنین مشارکت‌کنندگان جنبش نیز خود را در داخل یک شبکه و مرتبط با گروهی از مشارکت‌کنندگان می‌بینند؛ همان گروهی که حوادث را شکل می‌دهد و از این‌رو، حوادثی که منشأ بروز جنبش‌ها به حساب می‌آیند، غالباً اتفاقی نیستند.

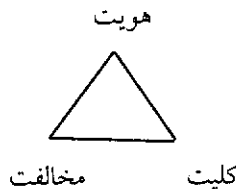
ج. نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی

اعتراض به عیوب تفاسیر مارکسیستی و کارکردی از جنبش‌ها و انتقاد به بی‌توجهی آنها به تنوع علایق، آرا و رفتارها در داخل جنبش‌های موجود، از قبل وجود داشت. نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی که توسط محققان اروپایی و به طور خاص آلبرتو ملوچی ایتالیایی و آلن تورن فرانسوی، پرورده شده، مدعی تحول کیفی در جوامع غربی و در نتیجه، تحول نزاع‌های طبقاتی سابق است.

آلن تورن^۱ متأثر از جنبش‌های ۱۹۶۸ فرانسه است و نظریه جنبش اجتماعی خود را با ایده کنش اجتماعی^۲ آش توضیح می‌دهد. به زعم وی، جوامع انسانی نه فقط می‌توانند خود را بازتولید کنند، بلکه اهداف و ارزش‌ها و آمال خود را نیز تولید می‌کنند. جوامع انسانی توان تدبیر در خود^۳ و تولید خویش^۴ را دارند. کنش اجتماعی نیز قابلیت جوامع انسانی برای ایجاد جهت‌گیری‌های خود و تغییر آنها، یعنی تولید ارزش‌ها و اهداف است. آلن تورن به جای توان تدبیر در خویش و تولید خویش، از لفظ تاریخ‌سازی^۵ بهره می‌جوید. تورن لفظ مزبور را در دو معنا به کار می‌گیرد: یکی موج عقلانی‌شدن معاصر روشنگری و انقلاب صنعتی و دیگری که مهمتر است، به معنای جریان مداوم تلاش سوژه‌های انسانی برای کنترل بر فرآیند تولید جامعه توسط خویشتن یا ایجاد تغییر در این روند. بنابراین، جنبش‌های اجتماعی در قلب این فرآیند جای می‌گیرند؛ زیرا جامعه با جنبش‌هاست که در خود تدبیر کرده و اهداف و ارزش‌های جدیدی را به وجود می‌آورد. جنبش‌ها تبلور کار جامعه روی خود بوده و اشکال اجتماعی یا روابط اجتماعی جدیدی را تولید می‌کنند. جنبش‌ها، مدل‌های فرهنگی ایجاد می‌کنند که محل منازعه جنبش و رقیبانش در جامعه می‌شوند. بنابراین، به عقیده تورن، منازعه اجتماعی جزئی ضروری و مثبت از جریان بازسازی اجتماعی است. تورن، جنبش اجتماعی را «رفتار جمعی سازمان‌یافته سوژه‌های انسانی می‌داند که علیه رقیب‌شان در امر کنترل تاریخ‌سازی در جامعه‌ای خاص مبارزه می‌کنند» (۷). هر جنبش اجتماعی حاوی سه بعد است. اغلب در بحث از نظریه

1 . Touraine
2 . Social action
3 . Self - Reflection
4 . Self - Production
5 . historicity

آلن تورن، آن را به صورت مثلثی ترسیم می‌کنند که در هر رأس، یکی از اصول جنبش جای می‌گیرد:



۱. هویت: ^۱ باید مشخص شود که جنبش از چه افرادی تشکیل شده و خود را مدافع و سخنگوی چه افراد و منافع می‌داند. در جنبش‌های ناسیونالیستی، معمولاً مدعا به کل جامعه تسری داده می‌شود.

۲. مخالفت یا ضدیت: ^۲ مشخص بودن حریف یا رقیب که با آن یا آنها مخالفت می‌شود.

۳. کلیت: ^۳ منظور طرح مدل اجتماعی جایگزین (آلترناتیو) است که از مسأله واحد، فراتر می‌رود. به عبارت دیگر، داشتن تصور و تصویری از نظم اجتماعی که تلاش می‌شود (۸) از طریق کنش جمعی به آن نایل گردند.

دیدگاه آلبرتو ملوچی ^۴ تحت تأثیر افکار یورگن هابرماس است. به زعم وی، جوامع مدرن به صورت سیستم‌های دارای انفکاک شدید بوده و سیطره دولت یا عقلانیت بازار در جهان زندگی و تحت کنترل درآوردن آن، باعث شده تا حیطه فعالیت مستقلانه انسان‌ها بسیار محدود شود. جنبش‌های جدید اجتماعی، در تلاش‌اند تا در مقابل دخالت و سیطره همه‌جانبه سیستم، هویت فردی و حق داشتن شیوه زندگی خاص را حفظ و احیا کنند؛ حیطه اختیارات فردی و خارج از کنترل دولت را افزایش دهند و استقلال شخصی را در مقابل دخالت سیاسی و بوروکراتیک دولت حفظ نمایند. (۹) این جنبش‌ها، بیشتر به دنبال به چالش طلبیدن شیوه‌های

1 .identity

2 . opposition

3 .totality

4 . Melucci

رایج سیاست‌ورزی در جامعه می‌باشند. هدف آنها حفظ و ایجاد فضای تنفسی برای افراد و اشخاص خارج از کنترل است و به دستگاه دولتی نیز کمتر نظر دارند.

اگر بخواهیم خصوصیات جنبش‌های جدید اجتماعی را با جنبش‌های کلاسیک مقایسه کنیم، نتایج زیر را می‌توان خلاصه‌وار ذکر کرد:

- از نظر اهداف: جنبش‌های قدیم در داخل اجماع سیاسی مسلط کار می‌کردند؛ ولی جنبش‌های جدید، اجماع سیاسی مسلط را به چالش می‌طلبند و به عبارت دیگر شیوه رایج سیاست‌ورزی برای آنها مسأله است و نه فقط حاکمان.

- از لحاظ منازعه: منازعه در جنبش‌های کلاسیک بر سر تولید و توزیع بود ولی در جنبش‌های جدید، ارزش‌ها و مسایل، موضوعات محور و مبنای منازعه‌اند.

- از نظر انگیزه فعالیت: در جنبش‌های کلاسیک، جنبش ابزاری برای وصول به منافع و مزایا بود ولی در جنبش‌های جدید، انگیزه، ابراز وجود و هویت است و مشارکت به صورت ایثارگرانه و بی‌توقع صورت می‌گیرد.

- ساختار: جنبش‌های کلاسیک متصلب، متمرکز و سلسله‌مراتبی بودند؛ ولی در جنبش‌های جدید، ساختار حالت سیال، بدون تمرکز، باز، داوطلبانه و مشارکتی دارد.

- استراتژی: استراتژی جنبش‌های قدیم، تسلط بر دولت و یا کار با آن برای وصول به اهداف بود. (۱۰) جنبش‌های جدید به دنبال تأثیرنهادن بر افکار عمومی و مردم بوده؛ استراتژی‌های خارج از پارلمان را دنبال می‌کنند و به دنبال تصرف قدرت سیاسی نیز نمی‌باشند.

د. مقایسه ویژگی‌های جنبش‌های قدیم و جدید اجتماعی

جنبش‌های جدید	جنبش‌های قدیم	
به چالش کشیدن اجماع سیاسی مسلط	کار در داخل اجماع سیاسی مسلط	اهداف
منازعه بر پایه ارزش‌ها و موضوعات	منازعه طبقاتی بر سر توزیع و تولید	منازعه
ابراز هویت و بی‌توقع و ایثارگرانه	جنبش ابزار بود برای منافع و سود	انگیزه
سیال، فاقد تمرکز، باز و مشارکتی	متصلب - متمرکز و سلسله‌مراتبی	ساختار
تأثیرگذاری بر افکار عمومی و مردم و تعقیب استراتژی‌های خارج از پارلمان	تسلط بر دولت و کار با آن برای وصول به اهداف	استراتژی

بنابراین جنبش‌های جدید اجتماعی، جنبش‌هایی هستند که با انگیزه ابراز هویت و با اهداف فرهنگی، تلاش دارند تا نظرها را به اهمیت ارزش‌ها و مباحث و موضوعاتی که در سیاست مرسوم و رایج، و در اجماع نخبگان مغفول مانده است، معطوف سازند و این کار را با ابزارهایی که در سیاست رسمی معمول نیست، یعنی تلاش‌های فرهنگی و با ساختاری آزادانه و سیال به نتیجه می‌رسانند. برخی محققان، دست‌یازیدن این جنبش‌ها به ابزارهای جدید ارتباطاتی و اطلاع‌رسانی را نیز از خصوصیات جنبش‌های مذکور ذکر کرده‌اند که به نظر می‌رسد این قبیل شیوه‌ها با ماهیت سیال و فاقد تمرکز و تصلب این گونه جنبش‌ها تناسب بیشتری داشته باشد.

ه. حوادث خردادماه آذربایجان و نظریه جنبش‌های جدید اجتماعی

حوادثی که متعاقب انتشار کاریکاتوری در روزنامه ایران (۱۳۸۵/۲/۲۲) روی داد، به شکل اعتراضاتی دانشجویی از دانشگاه‌های تهران و تبریز آغاز و به سرعت به دیگر شهرها کشیده شد. این اعتراضات در چندین شهر کوچک و شهرهای عمده آذربایجان، به صورت گسترده و دومینویی، تداوم یافت. حوادث مذکور موجب شدند که احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌ها، بیانیه‌هایی در مخالفت و موافقت صادر کنند و تحلیل‌های نسبتاً زیادی در نشریات خارجی و

سایت‌های اینترنتی منتشر شد. یکی از نقاط توافق در تقریباً همه تحلیل‌ها و بیانیه‌ها، آن بود که حوادث مزبور (اعتراضات) تناسبی با کاریکاتوری که توهین‌آمیز تلقی شد، نداشتند.

اعتراضات مزبور را باید بروز نارضایتی‌های انباشته‌شده دانست و برای فهم ماهیت اعتراضات، نمی‌توان به کاریکاتور مزبور اکتفا کرد. به نظر می‌رسد که با بررسی شعارها، بیانیه‌ها و اعلامیه‌های معترضین یا افراد سرشناس آنها، می‌توان مطالبات و ماهیت اعتراضات را شامل برخی موارد همچون (۱۱) (البته توسل به این بیانیه‌ها نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا اولاً ممکن است افراد اغراض حقیقی خود را صریحاً بیان نکنند و ثانیاً مندرجات آنها مقبول عموم معترضین نباشد. در عین حال، در فقدان پیمایش تجربی از کل مردم و بالاخص معترضین، این تنها راه موجود است): تأکید بر رسمیت‌دادن به زبان ترکی، تدریس آن در سطوح مختلف آموزشی (اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی)، تخصیص کانال‌های تلویزیونی و رادیویی به این زبان، اصلاح برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و متوقف‌ساختن برنامه‌های تحقیرکننده و توهین‌آمیز، اعطای اختیارات محلی تا حد فدرالیسم (در بعضی بیانیه‌ها)، بعضی مطالبات اقتصادی مشخص، مخالفت با یکسان‌سازی فرهنگی و ایجاد تمهیداتی برای تقویت فرهنگ و زبان ترکی، دانست. (در شعارها، موارد افراطی و رادیکال‌تر هم مطرح بوده، از جمله ابراز تنفرهای قومی که آنها را می‌توان موقت، محدود و ناشی از خشم و یا فعالیت عناصر رادیکال‌تر دانست). البته این استقرا کامل نیست. در عین حال از تصاویر اعتراضات و بیانیه‌ها، برمی‌آید که اکثر معترضین جوان و دانشجو بودند که این امر نمی‌تواند در نوع طرح مطالبات خاص بی‌تأثیر باشد. به طور خلاصه، چنین برمی‌آید که عمده مطالبات، معطوف به تصحیح تصویر ذهنی (ایماژ) از آذربایجانی‌ها و حفظ موارث فرهنگی است و مابقی، حالت حاشیه‌ای و فرعی دارند. حال اگر این اعتراضات را دنباله و نتیجه فعالیت‌های گروه‌های فعال خاصی بدانیم (جنبش) که مطالباتی را از پیش طرح و آماده ساخته‌اند، و بخواهیم فعالیت آنها را با نظریه جنبش‌های جدید مقایسه کنیم، به صورت زیر می‌توان استدلال کرد:

۱. از نظر اهداف؛ مطالبات و مطالب مطروحه معترضین، «خرق اجماع» نخبگان و خارج از حدود منازعات رایج بوده است. آنچه فعالان قومی مطرح کرده‌اند، نه در گفتمان دولتی بیان می‌شود (موافق یا مخالف)، نه در احزاب سیاسی و نه حتی در میان اپوزیسیون جمهوری

اسلامی، طرفداران و طراحانی دارد (در گروههای معارض جمهوری اسلامی، بعضی نکات مطرح می‌شود؛ اما همگی فرعی، کلی و قابل صرف نظر کردند). بنابراین، جنبش مذکور خارج از اجماع و توافق سیاسی موجود عمل کرده است.

۲. از منظر نوع منازعه؛ طبقاتی نبودن و عدم تعقیب منافع اقتصادی مشخص، در آن آشکار است. گرچه برخی معتقدند که اکثر فعالان قومی و بالاخص دانشجویان معترض، نسل دوم مهاجرین از روستا به شهرند (۱۲)؛ اما اولاً این اظهارات و برآوردها مبتنی بر تحقیقات قابل اعتماد میدانی نیستند و ثانیاً این امر نشان‌دهنده ماهیت طبقاتی آنها نبوده و این «مهاجرین»، ممکن است از همه طبقات باشند. از نوع مطالبات مطروحه که رنگ اقتصادی‌شان بسیار اندک است، نیز می‌توان حدس زد که اختلاف آنها با سیستم در «موضوعات» دیگر، یعنی عرصه فرهنگی و موارث و ارزش‌های محلی و فرهنگی است. اهمیت دادن به زبان ترکی و تکرار آن در چندین بند مختلف بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها، اولویت «مسئله زبان» را برای آنها اثبات می‌کند. همچنین در مطالبات و شعارهای مطروحه، تقریباً هیچ اعتراضی به نوع حکومت، شکل حکومت و حتی سران و حاکمان به چشم نمی‌خورد (به همین دلیل هم بود که برخی گروههای اوپوزیسیون، اعتراضات را «ارتجاعی» خواندند و به مخالفت با آن برخاستند و یا اعتراضات را در خدمت «رژیم» به حساب آوردند). (۱۳) از این رو می‌توان گفت که برای معترضان، بیش از قدرت سیاسی و اقتصادی، اصلاح تصویر ذهنی و حفظ موارث فرهنگی اهمیت و اولویت داشته است.

۳. از نظر انگیزه؛ همانطور که اشاره شد، اعتراضات سودطلبانه نبودند و بعد ابراز هویت آنها قوی‌تر بود. اصولاً اگر «مطبوعات قومی» آذربایجان و یا ترک‌زبان، تحلیل محتوا شوند، بی‌شک متواترترین واژه کلیدی‌شان، «هویت» خواهد بود. در اعتراضات اخیر نیز شایع‌ترین شعار «فریاد! فریاد! من ترکم» بود که بعد ابراز هویتی آن آشکار است. در مطبوعات قومی نیز به وضوح دیده می‌شود که تلاش‌ها معطوف به تعریف مجدد و احیای هویتی است که گمان می‌رود، سرکوب شده و تحقیر گردیده است. از بررسی مطالبات و بیانیه‌های گروههای فعال قومی، نیز اولویت هویت فرهنگی در برنامه‌هایشان به وضوح معلوم می‌شود. از نظر مالی نیز، اطلاعات موثق و دقیقی از وضع فعالان و معترضان وجود ندارد، اما به دلیل

آنکه یکی از مراکز اصلی فعالیت‌های مزبور، دانشگاهها می‌باشند، می‌توان آنها را مانند اغلب فعالیت‌های دانشجویی، داوطلبانه و بی‌توقع مادی دانست؛ در عین حال که مشارکتی بودن این گروهها از خصوصیات آنهاست.

۴. از دیدگاه ساختاری؛ ساختار متمرکز و مرکزیت‌داری به چشم نمی‌خورد. در اعتراضات صورت‌گرفته نیز، یکسان‌نبودن شعارها و فقدان استراتژی واحد و یکسان‌نبودن شکل اعتراضات، به‌رغم اشتراک در بعضی شعارها، یا درست‌تر اشتراک در برخی مضامین شعارها، حالت سلسله‌مراتبی حزبی و یا نظایر آن به چشم نمی‌خورد. اساساً فعالان قومی از انسجام برخوردار نیستند و در داخل آن طیف‌های متعددی دیده می‌شوند و مطالبات آنها نیز از ملایم و معمولی تا رادیکال و افراطی متغیر است. در عین حال، گاه مناقشات جدی بین طرفداران «محافل» مختلف نیز درمی‌گیرد. این امر ضمن آنکه دلیلی بر فقدان تمرکز است، چندسری‌بودن^۱ جنبش را هم نشان می‌دهد. البته باید توجه داشت که در ضمن همه اختلافات موجود در بین گروههای غیررسمی فعال، در مواردی شباهت و یا وحدت مطالبات و اهداف به چشم می‌خورد (مثلاً عموم این گروهها بر اهمیت هویت فرهنگی و زبان ترکی تأکید دارند). به رغم آنکه برخی محافل رنگ سیاسی‌تر دارند، برخی صرفاً فرهنگی‌اند. البته عنصر تسویه حساب‌های شخصی در اختلافات را نباید از نظر دور داشت. بیشتر تشکل‌های قومی که تقریباً همگی غیررسمی و فاقد عضویت (و نتایج مترتب بر آن) می‌باشند، حول نشریات محلی و یا کانون‌های فرهنگی شکل گرفته‌اند. نقاط اشتراک این گروهها را باید در مقوله «انتظام در عین پراکندگی» دانست؛ زیرا بیشتر این گروهها هیچ‌گاه با هم در ارتباط نبوده‌اند تا بر سر مواردی توافق کنند؛ بلکه فعالیت آنها ناخواسته حالت هم‌افزایی (سینرژی) دارد.

۵. از حیث استراتژی فعالیت؛ در فقدان اطلاعات تجربی و عینی، فقط می‌توان به شواهد و قرائن استناد کرد (تحلیل نشریات و بیانیه‌ها). به دلیل آنکه هیچ فعال شناخته‌شده قومی به پارلمان یا دستگاه دولتی برجسته‌ای راه نیافته است، به نظر می‌رسد که آنها تمایل اندکی به این قبیل فعالیت‌ها نشان می‌دهند (ممکن است دلیل این امر، ضعف فعالان قومی و قلت

تعداد آنها نیز باشد)؛ اما تأکید آنها بر فعالیت فرهنگی در نشریات و کانون‌های ادبی و شعر و موسیقی (۱۴)، گویای استراتژی آنها برای مخاطب قراردادن مردم و تحصیل‌کردگان است و نه نفوذ بر سیاستمداران و لابی‌گری. فقدان شعارهای سیاسی نیز مؤید آن است که فعالان قومی، تمایل چندانی به فعالیت سیاسی در معنای متعارف آن ندارند. به این ترتیب، اگر تحولات مزبور را تبلور یا نقطه عطفی در تحولات مداوم و سابقه‌دار بدانیم، که شواهد مبین آن است، در آن صورت لازم می‌آید از ظهور و دلایل ظهور این جنبش بحث شود، تا معنای حوادث مذکور واضح‌تر گردد.

۷. بنیان‌های جنبش قومی در آذربایجان

ایران در همه اعصار و ادوار تاریخی‌اش، کشوری با تنوع قومی و فرهنگی بوده؛ اما تا روزگار مدرن و روی کارآمدن حکومت پهلوی، مانند اغلب نقاط ماقبل مدرن جهان، با مسأله قومی مواجه نبوده است. محققان عموماً بر این نظرند که سیاست یکسان‌سازی که در دوره رضاخان پیش گرفته شد، موجب رنجش و ایجاد احساس محرومیت و تهدیدشدگی در گروه‌های قومی گردید. در قوت‌گیری و جلب طرفدار فرقه دمکرات آذربایجان در کنار عوامل دیگر، بی‌شک محرومیت‌ها و سیاست‌های عصر رضاخان بی‌تأثیر نبود. سیاست عصر پهلوی دوم، همانند دوره پهلوی اول بود که فقط با خشونت کمتری اعمال می‌شد و آزادی‌های معمول اقوام نیز محدود و ممنوع بود. در فضای پس از انقلاب اسلامی، به دلایل مختلف، احساسات قومی قوتی داشت و گنجاندن اصولی چون اصول پانزدهم و نوزدهم در قانون اساسی، در کنار عوامل دیگر (۱۵) به قدرت‌گرفتن فعالان قومی و سیاست‌جلب توافقی و نظر اقوام برمی‌گشت.

در دوران جنگ، فعالیت قومی مشهودی وجود نداشت (به دلیل اولویت و اهمیت جنگ و همچنین کناررفتن گروه‌های چپ‌گرا که اصلی‌ترین حامیان این قبیل جنبش‌ها بودند)؛ اما پس از آن، اندک اندک مطالبات قومی به انحای مختلف (به صورت تهیه طومار یا انتشارنامه‌های سرگشاده، برگزاری شب‌های شعر و ادبیات، نوشتن مقالات در نشریات محلی و مانند آن) مطرح شدند. چنین به نظر می‌رسد که در چند دهه اخیر، تقریباً همواره مطالبات قومی

(مطالباتی که اختصاص به یک گروه قومی دارد و مطالباتی چون امتیازات اقتصادی چندان در این مقوله جای نمی‌گیرند) مطرح بوده‌اند؛ ولی در مقاطعی، به دلیل «ساختار فرصت»، به صورت علنی طرح نمی‌شدند. در عین حال، تردیدی نیست که در ۱۵ سال اخیر، تحولات مهمی در این عرصه به وقوع پیوسته و این امر از مقالات و کتبی که در این زمینه تألیف و منتشر شده نیز آشکار است. بنابراین به دلایلی، می‌بایست مطالبات و اعتراضات قومی با قوت بیشتری مطرح شده باشند. علل این قدرت‌گیری را به شرح زیر می‌توان بیان کرد (البته ذکر این عوامل و علل به معنای احصاء کامل نیست):

۱. افزایش سطح سواد و تحصیلات در کشور

مباحثی چون آزادی (بیان / عقیده)، حقوق قومی و نظایر آنها، نوعاً در نزد تحصیل‌کردگان، روشنفکران و به طور کلی افراد باسواد مطرح است؛ وگرنه انسان‌های عامی و بی‌سواد، تقریباً همواره از آزادی در این زمینه‌ها برخوردارند و با نیاز به آن مواجه نمی‌شوند. افزایش سطح سواد به حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد جامعه، اکثریت را با مفاهیم، اصطلاحات و واژگانی آشنا می‌کند که در بی‌سوادی با آنها انسی نداشتند. مفاهیمی چون دموکراسی، آزادی، لیبرالیسم، حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها و مانند آن، در اذهان تحصیل‌کردگان این تصور را ایجاد می‌کند که آنان از برخی حقوق و آزادی‌ها محروم بوده‌اند. (۱۶) همین برداشت‌ها می‌تواند مبانی تئوریکی برای حرکت‌های قومی فراهم آورد و مباحثات و مجادلات در این حوزه‌های فکری، بنیانی برای احتجاج در حوزه مطالبات و مباحثات قومی مهیا سازد. از همین روست که دانشگاهها، به یکی از مراکز اصلی، هدایت‌کننده و الهام‌بخش فعالیت‌های قومی تبدیل شده‌اند.

۲. تحول در تکنولوژی‌های اطلاع‌رسانی و ارتباطاتی

بی‌شک تکنولوژی‌های اطلاع‌رسانی جدید، انحصار اطلاعات و اطلاع‌رسانی را به طرز قابل توجهی شکسته‌اند. از منظر فعالیت‌های قومی در ایران، تا کنون، مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی جدید، اینترنت و بهره‌گیری از فضای مجازی بوده است. در حال حاضر، برآورد دقیق و صحیحی از تعداد سایت‌ها و وبلاگ‌های قومی وجود ندارد (۱۷)؛ اما تعداد آنها قطعاً بیش از

دویست سایت است. انتقال مباحث قومی به فضای مجازی و رواج «فعالیت‌های قومی الکترونیکی» اثرات چندی دارد:

اولاً به دلیل ناشناخته ماندن اغلب مؤلفان و مدیران سایت‌ها، آنان از بابت فعالیت و بیان آرا از هر قسم، من جمله افکار رادیکال، ابایی ندارند؛ زیرا امکان تعقیب آنها اندک است. این امر به رادیکال شدن نظریات و فعالیت‌های قومی و طرح آراء نامعهود کمک می‌کند؛ چون «فعالان اینترنتی»، دغدغه مسئولین نشریات، کتب و جلسات را ندارند. برای خوانندگان نیز به همین سان، آزادی دسترسی به همه اقسام مطالب و نظرات به وجود می‌آید.

ثانیاً به دلیل پیش‌گفته، سرعت انتقال اخبار و اطلاعات افزایش می‌یابد؛ زیرا امکان دسترسی به سایت‌های اینترنتی از همه نقاط کشور و جهان وجود دارد. به این ترتیب، فعالان قومی، با سرعت بیشتری از تحولات نقاط دیگر اطلاع می‌یابند. از سوی دیگر، بسیاری از اخبار که انتشار آنها در نشریات و رسانه‌های دیگر مسئولیت‌آور است، در اینترنت به سهولت منتشر می‌شوند. اشاره به این نکته نیز لازم است که اگر حوادث و اعتراضات ۱۳۷۴ تبریز (اعتراضات به پرسشنامه سنجش فاصله اجتماعی که توسط عده بسیاری از شهروندان تبریزی توهین‌آمیز تلقی شد؛ ولی اخبار اعتراضات به علت عدم انعکاس در مطبوعات و رسانه‌ها، مدتها پس از آن در دیگر شهرها شنیده شد و از این‌رو اعتراضات هماهنگی صورت نگرفت) را با تحولات خردادماه ۱۳۸۵ قیاس کنیم، در تحولات اخیر تأثیر بسیار زیاد پیام‌های کوتاه تلفنی (SMS) را به سهولت می‌توان مشاهده کرد. در جریان اعتراضات خردادماه، بعضی از سایت‌های خبری که اقدام به درج اخبار حوادث می‌کردند، چندین بار به دلیل ترافیک مراجعان از کار افتادند. سرعت انتقال اخبار و اطلاعات نیز به نوبه خود بر سرعت تحولات می‌افزاید و نوعی چرخه افزایش سرعت انتقال مطالب و سرعت تحولات و بالعکس به وجود می‌آید.

در کنار اینترنت، به مسأله نوظهور «تلویزیون‌های قومی» نیز باید توجه داشت. این تلویزیون‌ها (که تا کنون یکی از آنها مداوماً و به مدت بیش از یکسال فعالیت کرده است) نیز از آزادی‌های مذکور، کم‌وبیش برخوردارند. در حوادث خردادماه آذربایجان، عموم تحلیل‌گران بر تأثیرگذاری تلویزیون مزبور تأکید داشتند. (۱۸) تلویزیون برخلاف اینترنت، مخاطب خاص و صاحب تحصیلات نمی‌طلبد و مخاطبان عام‌تر و افراد بیشتری را تحت پوشش قرار می‌دهد.

گفته می‌شود که حدود چهل تا پنجاه درصد جوانان شهری دسترسی به ماهواره و برنامه‌های آن دارند (آمار مربوط به کل کشور). (۱۹) بنابراین، حجم تأثیری را که این قبیل تلویزیون‌ها می‌توانند داشته باشند، به سهولت نمی‌توان محاسبه کرد.

در کنار «تلویزیون‌های قومی»، تلویزیون‌های ماهواره‌ای کشورهای همسایه (به ویژه ترکیه و جمهوری آذربایجان) نیز شایان توجهند. محققان معتقدند که برنامه‌های تلویزیونی صدا و سیما، جذابیت اندکی دارند و همین امر توجه و علاقه ترک‌زبانان را به برنامه‌های تلویزیون‌های خارجی افزایش داده و آنان به مرور با ترکی استانبولی آشناتر شده و اختلافات اندک مابین لهجه ترکی آذری و آناتولی را پشت سر می‌گذارند. این امر به زعم سوانته کورنل (آشنایی با فرهنگ ترکیه)، برداشت آذربایجانیان را از خود متأثر ساخت:

«سابقاً تسلط فرهنگ فارسی و رویکرد تحقیرآمیزش نسبت به فرهنگ ترکی، باعث جذب و هضم بسیاری از آذربایجانی‌ها در فرهنگ فارسی، که در ایران «فرهنگ برتر» دانسته می‌شود، شده بود. تماس بیشتر با ترکیه، سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی بالاتر آنجا را نسبت به ایران آشکار کرد و حس افتخار و هویت قومی را ارتقا داد و به شیوه‌های متعدد، حس حقارت فرهنگی را که نخبگان فارسی (زبان) در پی تحمیلش بر اقلیت‌های قومی ایران بودند، از میان برداشت». (۲۰)

این نکته را محققان متعددی، در تحقیقات میدانی و مصاحبه‌هایی که به عمل آورده‌اند، مورد تأکید قرار داده‌اند. به زعم آنان، ارائه الگویی از ترک‌زبانان، متفاوت از تصویر معهود، آگاهی و توجه به هویت قومی را تقویت کرد. (۲۱)

عوامل مذکور را می‌توان عواملی داخلی دانست؛ ولی تحولات منطقه‌ای و جهانی نیز بر قضایای آذربایجان و رشد و تقویت هویت قومی مؤثر بودند:

۳. استقلال جمهوری آذربایجان

سقوط شوروی و برقراری ارتباطات متنوع تجاری، سیاسی، فرهنگی و گردش‌گری مابین ایران و جمهوری آذربایجان، امکانات متعددی در اختیار فعالان قومی نهاد و دسترسی به

محصولات فرهنگی اعم از کتاب، نشریات، فیلم و دیدار و ملاقات با مردم و نخبگان جمهوری آذربایجان، بالاخص از این زاویه که افکار عمومی و رسانه‌های آن جمهوری با نوعی ناسیونالیسم آذری آغشته بوده‌اند، قسمی آگاهی قومی را موجب شد. البته به دلیل آنکه در این خصوص، تحقیق میدانی و تجربی وجود ندارد، فقط می‌توان به حدس و تخمین متوسل شد. محققان متعددی به این نکته در تحقیقات اشاره کرده‌اند و آن را از عوامل «احیای» هویت «آذربایجانی» دانسته‌اند. در مقطعی، برخی سران ناسیونالیست جمهوری آذربایجان (همچون ایلچی بیگی)، از «آذربایجان واحد و یکپارچه» دم زده‌اند و در رسانه‌های غیردولتی، هنوز هم چنین افکاری ترویج می‌شوند. در عین حال، بعید به نظر می‌رسد که از این نظرات استقبالی شده باشد. (۲۲) (در واقع این قبیل شعارها بیشتر تأثیرات دوران گذار است و در میان‌مدت، جای خود را به آراء معتدل و متعارف خواهند داد. بحران هویت در جمهوری آذربایجان هنوز لاینحل است و حتی بر سر ترک‌بودن یا آذری‌بودن اهالی نیز توافق حاصل نشده است). با این حال، نقش تبدلات فرهنگی را در تقویت هویت قومی در آذربایجان، باید قابل توجه دانست.

۴. تحول وضعیت اقوام در مناطق همجوار

اشاره شد که رشد سطح تحصیلات و سواد، از مشخصه‌های نسل جدید ایران است. نسلی که سواد اینترنتی دارد، می‌تواند از حوادث جهان باخبر شود و از تجارب آنها بهره جوید و به اصطلاح، «جهانی بیاندیشد و محلی عمل کند». همین نسل بی‌شک از تحولاتی که در حواشی ایران رخ می‌دهد، آگاه است و به آن با دیده‌ معرفت‌اندوزی می‌نگرد. از سوی دیگر، در مطالعات قومی گفته می‌شود که تجارب موفق قومی تمایل به تکرارشدن دارند؛ یعنی از این تجارب تقلید می‌شود. بنابراین، اگر ملاحظه شود که نشریات و سایت‌های فعالان قومی، توجه زیادی به حوادث افغانستان و عراق و اوضاع گروههای قومی / اقلیت در این کشورها نشان می‌دهند، مایه تعجب نخواهد بود. آیا توفیقاتی را که گروههای قومی در افغانستان (رسمی شدن و تدریس زبان‌های محلی در مدارس)، عراق (رسمی‌شدن کردی به عنوان زبان ۲۰ درصد مردم عراق) و ترکیه (آزادی کتب و نشریات و رادیو و تلویزیون به زبان‌های محلی به دلیل الزامات ورود به اتحادیه اروپا و ضرورت اجرایی‌کردن موازین معروف به کپنهاگ که

رعایت حقوق اقلیت‌ها و اقوام از لوازم آنهاست) کسب کرده‌اند، می‌توان اجزایی از گفتمان منطقه‌ای در حال ظهور راجع به حقوق گروههای قومی / اقلیت دانست؟ یا نه این امور موقت و گذرا هستند؟ نتیجه را آینده مشخص می‌کند. (۲۳) در عین حال، توجه فعالان قومی به این مسایل آشکار بوده و طرح مطالبات مشابه را به دنبال دارد.

در ایران و عمده کشورهای جهان سوم، معمول است که تحرکات و جنبش‌های قومی را به عوامل خارجی و دشمنان نسبت می‌دهند. بخشی از این انتساب، به ذهنیت توطئه‌اندیش برمی‌گردد؛ چرا که اغلب فاقد اسناد و مدارک و بر پایه تحلیل‌های ذهنی و تخمین است. در عین حال، از منظری رئالیستی و واقع‌بینانه، کشورهای رقیب و یا خصم، از هر وسیله‌ای برای تضعیف رقبا یا دشمنان خویش بهره می‌گیرند. از این‌رو هرگاه که احساس کنند «زمینه‌ای» برای واردآوردن فشار یا ضربه‌زدن به کشور رقیب / دشمن وجود دارد، از آن استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، باید توجه داشت که آنان نیز از بسترهای موجود بهره می‌جویند و از عدم، نمی‌توانند چیزی ایجاد کنند. به عبارت دیگر، اگر در آذربایجان بستر و زمینه‌مهایی برای اعتراضات قومی نباشد، هیچ کشوری نمی‌تواند در آنجا جنبش به وجود آورد؛ اما پس از ایجاد جنبش، می‌توانند به انحای مختلف از آن بهره‌برداری و از آن به عنوان اهرم فشاری برای اهداف خویش استفاده کنند. کمک کشورهای دیگر می‌تواند به صورت سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری باشد. با این حال، به دلیل آنکه این قبیل اقدامات، در صورت وجود، حالت سری دارند، در تحلیل‌های علمی که مبتنی بر اطلاعات آشکار و طبقه‌بندی نشده است، نمی‌توان به سهولت به آنها توسل جست. در قضایای آذربایجان نیز به نظر می‌رسد که جریان‌هایی در جمهوری آذربایجان و اخیراً ایالات متحده، در پی جذب گروههایی از فعالان قومی باشند؛ اما به دلیل ماهیت پراکنده و متنوع فعالان، بعید است که یک گروه یا دسته، بتواند هدایت حوادث و جریانات را بر عهده بگیرد و حمایت کسب کند.

ز. چشم‌انداز آینده مسایل قومی آذربایجان

تحولات خردادماه و حوادث متعاقب آن، تأثیرات بلند و کوتاه‌مدت متعددی خواهد داشت. البته هنوز فاصله زمانی کافی با آن حوادث ایجاد نشده و از این‌رو، ارزیابی دقیق اثرات آن میسر نیست. با این حال:

اولاً هویت قومی و اولویت‌دادن به آن، در نتیجه اعتراضات و اتفاقات مزبور، تقویت شد و می‌توان گفت نیروهای جدیدتری وارد جریان‌های قومی شدند. (۲۴) شاید حوادث خردادماه آذربایجان را بتوان از نادر موارد (و شاید هم تنها مورد) اعتراضات با مایه و پایه قومی در آذربایجان دانست؛ زیرا عامل اعتراض، اهانت به هویت قومی قلمداد می‌شد. بنابراین می‌توان فرض کرد که از این پس، تعداد کسانی که احتمالاً برنامه‌های رادیو و تلویزیونی، مطبوعات و مانند آن را از خلال عینک قومی تعقیب می‌کنند و یا کسانی که دارای حساسیت قومی‌اند، افزایش خواهد یافت.

ثانیاً، احتمالاً برای اولین بار احزاب و گروه‌های مختلف، اعم از قانونی و غیرقانونی در قبال حوادث قومی موضع گرفتند و از حقوق اقوام ایرانی سخن راندند. اگرچه اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، حسب مذاق و مسلک صاحبان آنها متفاوت و متنوع بود، اما همگی، هرچند به اجمال (و احیاناً به تفصیل)، از حقوق اقوام و تنوع هویتی / فرهنگی در ایران و لزوم قبول این تنوع بحث کردند. حتی احزاب ناسیونالیست افراطی نیز در بیانیه‌های خویش، از مواضع سابق عدول کردند و این بدان معناست که عامل قومیت، در نزد احزاب و فعالان سیاسی، دست‌کم مطرح شده است و از این پس، آنان به پتانسیل مطالبات قومی در بسیج طرفداران حزبی خود توجه کرده و در ارزیابی‌هایشان، آن را نیز مد نظر قرار خواهند داد.

ثالثاً، از نگاه فعالان قومی و احتمالاً توده‌هایی که در اعتراضات حاضر بودند، دز رویدادهای سیاسی (مثلاً انتخابات)، مطالبات قومی مدنظر قرار خواهد گرفت و بیش از ادوار سابق، مطالبات با رنگ و بوی قومی مطرح خواهد شد. بنابراین سیاستمداران نیز مجبور خواهند شد در آن باب موضع‌گیری کنند.

وابعاً، به نظر می‌رسد که تلاش بعضی فعالان بالاخص خارج‌نشینان برای کشاندن مسایل آذربایجان به مجامع و پلات‌فرم‌های بین‌المللی، نتایجی در پی داشته است. دو بیانیه عفو بین‌الملل، (۲۵) جلساتی که در مراکز مهم سیاست‌گذاری اروپایی و آمریکایی با فعالان قومی برگزار شده، (۲۶) و مقالات متعددی که چه به صورت علمی و چه به صورت ژورنالیستی در نشریات بین‌المللی منتشر شده‌اند، نمونه‌هایی از توجه خارجیان به قضایای قومی ایران و آذربایجان است و در پرتو نکات فوق، می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورت عدم اتخاذ تدابیر لازم، صحیح و کافی، تکرار حوادث مزبور و یا وقوع حوادثی مشابه و یا وقایعی دارای همان محتوا، محتمل است. با این حال، همانطور که پیش‌تر اشاره شد، «ساختار فرصت سیاسی»، عامل مهمی در شکل‌دادن به رفتار گروه‌های قومی و فعالان قومی خواهد بود و بنابراین، از هم‌اکنون فقط می‌توان رشد هویت قومی و مطالبه حقوق برای آن و توجه محافل بین‌المللی به آن را پیش‌بینی کرد و حوادث خرد و جزئیات، طبعاً به عوامل بسیاری بستگی خواهند داشت.

نتیجه‌گیری

حوادث خردادماه ۱۳۸۵ آذربایجان را می‌توان فوران و برجسته‌شده تحولی دانست که به تدریج در حال شکل‌گیری بوده است. از یک سو، نوعی تحول نسلی و فکری در سراسر جامعه و آشنایی با پدیده‌های مدرن و از سوی دیگر، آشنایی با ابزارهای جدید اطلاع‌رسانی و بهره‌گیری از امکانات ماهواره‌ای، موجب رشد و تقویت هویت قومی در آذربایجان شده و در عین حال، نارضایتی‌هایی که از نوع برخورد رسانه‌ها با آذربایجانی‌ها وجود داشته، تداوم یافته است. این تحول اجتماعی / فرهنگی، که با تعاریف مرسوم و معمول از جنبش‌های جدید اجتماعی منطبق است، به دنبال حفظ و احیای قومی / فرهنگی بوده و به ساحت سیاسی، کسب قدرت و فعالیت کلاسیک حزبی، اعتقاد چندانی ندارد. به نظر می‌رسد که این ویژگی‌ها با تحول نسلی در نخبگان قومی بارزتر و پررنگ‌تر خواهند شد (یعنی با کناررفتن نخبگان مسن‌تر و روی کار آمدن جوان‌ترها، توجه به عنصر فرهنگ و پرهیز از سیاست و تحزب غلیظ‌تر خواهد شد).

تحلیل‌گرانی که فعالان قومی را به صورت معدود افراد کم‌سواد و دست‌نشاندهٔ خارجیان و فریب‌خورده ارزیابی می‌کردند، نمی‌توانستند حوادث رویداده را پیش‌بینی و هضم نمایند. این تصور که مسایل قومی فقط محدود و منحصر به عدهٔ قلیل منزوی و بی‌تأثیر در جامعه‌اند، احتمالاً خود یکی از علل تداوم و تشدید بحران اخیر بود. برای مثال در مطلبی که اول بار روزنامهٔ ایران در عذرخواهی از آذربایجانی‌ها چاپ کرد (۲۷)، چندین نکته حساسیت‌زا وجود داشت. در این مطلب، یکی از نمایندگان تبریز ضمن دعوت مطبوعات به توجه به «حساسیت‌های گویشی» مردم، از مردم نیز خواسته بود که «از کاه، کوه نسازند» و روزنامه نیز از آذری‌زبانان عذرخواهی کرده بود. تعبیر حساسیت گویشی، از نظر فعالان قومی توهین‌آمیز قلمداد می‌شد، و در تعبیر دوم نیز معترضین طرف اتهام قرار گرفته بودند. تعبیر آذری‌زبان هم بارها از سوی فعالان قومی رد شده و شعار «هارای هارای، من تورکم» به همین نکته و طرد اسم (به جای ترک) آذری اشاره داشت. بی‌شک، مسئولان روزنامه در آن روز، تصور گسترش اعتراضات تا به این درجه را نداشتند؛ اما بخشی از قضیه مدیریت بحران نیز به تلقی مدیران و مسئولین از فعالیت و فعالان قومی برمی‌گردد. دلیل این امر آن است که تفوق نگاه سیاسی باعث شده تا فقط عده‌ای معدود، سرشناس و کهنه‌کار، عامل تفرقه قومی و نظایر آن قلمداد شوند و تصور رود که در صورت کنترل آنها، همه چیز حل و فصل شده است. بی‌شک جنبشی که با خصوصیات پیش‌گفته ترسیم گردید، آینده‌اش بستگی زیادی به رفتار دولت، سیاست‌گذاری عمومی دربارهٔ آن و هدایت و جهت‌دهی به آن دارد. با آنکه بعید به نظر می‌رسد که جنبش مزبور، تمایلات مسلحانه پیدا کند، اما امکان رادیکالیزه شدن، بسته به سیاست‌های اتخاذی، وجود دارد.

یک نکته نیز شایان توجه است و آن اینکه، تحلیل فوق مربوط به فعالیت‌های قومی در آذربایجان است و در مورد دیگر گروه‌های قومی ایران، می‌تواند مصداق نداشته باشد.

یادداشت‌ها

1. John. Macionis & Ken Plummer, *Sociology: A Global Introduction*, New Jersey, Prentice Hall, 1998, p. 454.
2. Ibid, p. 45 - 7.
- همچنین؛ دونالدلا دلاپورتا، ماریودیانی، *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویز، ۱۳۸۳. ص ۱۷
۳. *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، پیشین، صص ۲۳ - ۲۲؛ حمیرا مشیرزاده، *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۳ - ۱۵۱.
۴. *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، پیشین، صص ۵ - ۲۴.
۵. همان، صص ۳۳ - ۲۱.
۶. همان، ص ۳۳.
۷. همان، ص ۳۵.
8. Ken Johnston "Understanding new social movements", available online at: http://www.soc.mq.edu.au/ug/390/lecture_3b.pdf.
۹. گی روشه، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸.
10. Gail Claudia Bradley, "The Global Order? New Social Movements, and The Zapatista Movement", *WJGR*, Vol. 12 (1), 2005. pp. 35 - 6.
11. Ken Johnston, op.cit.
۱۲. این بیانیه‌ها به مناسبت‌های مختلف و در مطبوعات و سایت‌های اینترنتی منتشر شده‌اند. فهرست و محتوای قسمت عمده‌ای از آنها در وبلاگ زیر وجود دارد:
<http://tomar.lar.Blogspot.com>
۱۳. رجب ایزدی، «نگاهی به یک دهه چالش بر سر هویت آذربایجان»، در *ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۲.
۱۴. تغییر بیانیه حزب کمونیست حکمتیست؛ ر. ک به : یاشار تبریزی، «هشت بیانیه، هشت تحلیل: بیانیه‌های احزاب و تشکیلات سراسری و وقایع اخیر آذربایجان» در
به تاریخ ۷ مرداد / ۱۳۸۵ <http://www.iran-chabar.de>

۱۵. حجم مطبوعات دانشجویی که جهت‌گیری قومی دارند، بیش از یکصد نشریه (از سال ۱۳۷۶ به این سو) را شامل می‌شود. در عین حال، بیشتر این نشریات همانند تحصیلات دانشجویان حالت فصلی و موقت دارند و به ندرت به شماره دهم می‌رسند و اغلب به دلایل مالی یا تغییر وضع تحصیلی دانشجویان تعطیل می‌شوند. با این حال علاقه و توجه دانشجویان و دیگر فعالان به فعالیت فرهنگی را نشان می‌دهند. در مقاله رجب ایزدی تعدادی از این نشریات ذکر شده‌اند، اما تحقیق کاملی در مورد آنها صورت نگرفته است.

۱۶. «مشروطیت، پان فارسیسم و احزاب سیاسی در ایران» مصاحبه با محمدعلی همایون کاتوزیان، نشریه **واشنگتن پریم**، ش ۵۹، ۱۲ خرداد / ۱۳۸۵. به آدرس اینترنتی

<http://news.gooya.eu/politics/archives/048683.php>

دکتر کاتوزیان اصولاً «پان‌ترکیسم» را عکس‌العملی در مقابل «پان‌فارسیسم» و پدیده‌ای موقت می‌داند. (همانجا).

۱۷. محمدعلی قاسمی، «تأثیر فدرالیسم در عراق بر هویت‌های قومی در ایران»، مؤسسه مطالعات ملی، **نگاه ملی**، ۱۳۸۴، ص ۸

۱۸. برای مشاهده فهرستی از وبلاگ‌ها و سایت‌ها می‌توان به آدرس زیر رجوع کرد:

<<http://www.Azlink.com>>

19. Nayerreh Tohidī, "Iran: Regionalism, Ethnicity and Democracy", 29 June 2006, available online at: <http://www.opendemocracy.Net>.

۲۰. مصاحبه سعید ابوطالب نماینده مردم تهران با **روزنامه همشهری**، ۲۳ خرداد ماه، ۱۳۸۵. در این مصاحبه به نقل از ناجا گفته شده که ۱۵ میلیون دیش در اختیار مردم است.

21. Suante Corneil, "Iranian Azerbaijan: A Brewing Hotspot", Presentaion to Symposium on "Human Rights and Ethnicity in Iran", Nov. 22, 2004, at Swedish Parliament, p.5.

۲۲. برندا شیفر، **شکل‌گیری هویت جمعی در آذربایجان ایران**، ترجمه آیدین رحیمی، تهران، اولوس، ۱۳۸۵، ص ۳۳؛ همچنین تحقیقات متعدد و میدانی خانم هلنا بنی‌شرکا:

Helena Banishoraka, "A Revitalization of the Azerbaijani Language and idetity?", *Orientalia Suecana*, Vol, LI – LII (2002 – 2003), pp. 17 – 25.

به زعم بنی‌شرکا، این وضعیت باعث کندشدن تحول زبانی ترک‌زبانان تهران و روند موازی احیای آن شده است. رساله دکترای وی که در این باب است، منتشر شده است:

Helena Banishoraka, *Language Choice and Code: – Switchng in the Azerbaijani Community in Tehran: A Conversation Analytic Approach to Bilingual Pratices*, Uppsala: Acta universitatis uppsaliensis, 2005.

برندا شیفر در کتابی که به مطالعه آذربایجان اختصاص داده نیز این نکات را بررسی کرده است. ر.ک به

Brend Shaffer, *Borders and Brethren: The Challenge of Azerbaijani Identity*, MIT Press, 2002.

۲۳. **شکل‌گیری هویت جمعی...**، پیشین، ص ۴۶.

۲۴. همچنین ر.ک به «تأثیر فدرالیسم در عراق...» پیشین، ص ۹ – ۸

۲۵. مریم اصلانی، «درس‌هایی از حوادث اخیر آذربایجان، ۱۵ خرداد ۱۳۸۵»: در سایت

<http://www.iran-chabar.de>

۲۶. یکی درباره حوادث آذربایجان به شماره Aindex: MDE 13/055 / 2006 (۲۶ ژوئن ۲۰۰۶) و دیگری درباره تجمعات اعتراض آمیز در قلعه بابک به شماره Aindex: MDE 3/074/2006 (۲۹ ژوئن ۲۰۰۶) در سایت

< [Amnesty.org / library / eng - im / index http://Web](http://Web/Amnesty.org/library/eng-im/index) >

۲۷. قدیر نصری، «ایران ناشناخته: مورد دیگری برای فدرالیسم»، گزارش راهبردی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، آذر ۱۳۸۴، جلسات و کنفرانس‌های متعددی نیز اخیراً با مجالس کشورهای اروپایی و آمریکا برگزار شده است.

۲۸. روزنامه ایران، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۵ صفحه اول.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی